

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### دوشنبه جلسه ۵۵۴

کلام در اقسام عام یعنی عام استغراقی، عام مجموعی و عام بدلی بود. عام استغراقی یعنی حکم بر تمام افراد به شکل مجزا مترتب می شود به نحوی که زید عالم یک وجوب دارد، عمور عالم یک وجوب دارد و...، عام مجموعی یعنی تمام افراد عام، یک نفر لحاظ شده اند و یک وجوب به تمام آنها تعلق گرفته است مانند واجب ارتباطی، عام بدلی یعنی هر کدام از افراد عام علی البدل یک وجوب دارند. کلام در این بود که آیا تقسیم عام به عام استغراقی و عام مجموعی و عام بدلی، فی حد نفسه است یا آنکه به لحاظ حکم است.

مرحوم آخوند فرمود عام فی حد نفسه به این اقسام تقسیم نمی شود بلکه این تقسیم به لحاظ حکم است، یک وقت حکم به تمام افراد علی سبیل الاستقلال تعلق می گیرد که آن، عام استغراقی است، یک وقت حکم علی سبیل المجموع به تمام افراد تعلق می گیرد که آن، عام مجموعی است، یک وقت حکم به هر کدام به نحو علی البدل تعلق می گیرد که آن، عام بدلی است. پس لولا الحکم عام به این سه قسم تقسیم نمی شود. ان قلت: چطور این حرف را می زنید و حال آنکه عام بدلی لفظ مخصوص دارد مانند آیّ مثل اعتق رقبة آية رقبة شئت، یا کل برای عام استغراقی و یا مجموع برای عام مجموعی قلت: این اشکال ندارد که تقسیم عام به لحاظ حکم مترتب باشد اما در عین حال واضع و عرف، لغت خاصی را برای آن وضع کند.

حاج شیخ اصفهانی ره فرمود اگر مقصود آخوند ره این است که اختلاف عموم در عام بدلی و عام استغراقی و عام مجموعی به اختلاف حکم مترتب است، اینکه عقلا محال است چطور ممکن است اختلاف شیئی که متقدم بالطبع است از ناحیه متاخر بالطبع باشد. این عام مجموعی، عام استغراقی، عام بدلی متقدم هستند چرا که موضوعند، موضوع بر محمول تقدم طبعی دارد پس چطور ممکن است اختلاف شیئی که متقدم بالطبع است به سبب متاخر بالطبع باشد.

استاد: عرض کردیم که ما این بیان ایشان را نفهمیدم، چه اشکال دارد که وقتی می گوییم عام مجموعی با عام بدلی یا با عام استغراقی فرق می کند یعنی به لحاظ حکم با یکدیگر فرق می کنند. این چه محذور عقلی دارد. اگر بگوییم فرق زید و عمرو در این است که بر زید صوم واجب است و بر عمرو صلاة واجب است، این عقلا چه محذوری دارد؟! بله یک وقت می گوییم محال است متقدم بالطبع متوقف بر متاخر بالطبع باشد، که این حرف صحیحی است اما اینکه این عام مجموعی است یا این عام بدلی است یا این عام استغراقی است، این اختلاف و حقیقت و تسمیه اگر به لحاظ حکم باشد چه محذور عقلی دارد؟

مرحوم آقای ایروانی - به نظرم ایشان از حاج شیخ اصفهانی ره دقیق تر فرموده اند - می فرماید عقلا محال است که اختلاف بین عام مجموعی با عام بدلی و با استغراقی در آن حکم باشد چرا که زمانی عام، عام مجموعی می شود که در رتبه قبل، موضوع، واحد لحاظ شود، تا موضوع واحد لحاظ نشود نمی توان یک حکم برای

آن جعل کرد. زمانی عام، عام بدلی می شود که موضوع به یک نحو خاصی لحاظ شود. زمانی عام، عام استغراقی می شود که موضوع به یک نحو خاصی لحاظ شود. پس وقتی اختلاف بین این اقسام در ناحیه موضوع و کیفیت لحاظ موضوع است چطور می توان گفت که اختلاف آنها از ناحیه حکم است. حکم اختلاف پیدا نمی کند مگر از ناحیه موضوع، تا موضوع مختلف نشود که حکم اختلاف پیدا نمی کند. استاد: این فرمایش آقای ایروانی ره ادق است مگر آنکه کسی بگوید که مقصود حاج شیخ اصفهانی ره نیز این کلام است البته این خلاف ظاهر فرمایش ایشان است. چند قول در اختلاف این اقسام بیان شده است.

۱- قول مرحوم آخوند

۲- قول آقای ایروانی ره ایشان می فرماید اختلاف بین عام مجموعی و عام بدلی و عام استغراقی با غمض عین از حکم است. حاج شیخ اصفهانی ره، آقای خوئی ره، آقای صدر نیز این قول را قبول کرده اند.  
۳- قول آقا ضیاء عراقی ره ایشان می فرماید اختلاف بین عام بدلی و عام استغراقی با غمض عین از حکم است و فیه حد نفسه با هم اختلاف دارند اما اختلاف بین عام استغراقی و مجموعی به لحاظ حکم است. ظاهراً غیر از مرحوم آخوند کسی نفرموده که اختلاف آنها به اختلاف حکم است.

بهترین بیان و دقیق ترین بیان، بیان مرحوم آقای ایروانی است، اگر چه آقای خوئی ره این بیان را توضیح داده است اما لب اللباب در کلمات آقای ایروانی ره وجود دارد، ایشان می فرماید چنانچه مقصود این است که اختلاف عام بدلی با عام استغراقی و با عام مجموعی فی حد نفسه است به نحوی که اینها در عموم با یکدیگر اختلاف دارند، غلط است. فی حد نفسه و به لحاظ عموم ... چرا که عموم یعنی شمول این ادات جمیع افراد ما يصلح لأن ينطبق عليه المدخول، در این جهت تمام آنها یکسان هستند اما با غمض عین از حکم، عام به این سه قابل تقسیم است. همان طور که در دوره گذشته بیان کردیم - و نعم ما قلت و کتبت - اگر مقصود این باشد که این سه قسم بدون در نظر گرفتن شیء خارجی و فی حد نفسه و بما هو عام اختلاف دارند این حرف غلط است و بما هو عام این سه با هم اختلاف ندارد اما با توجه به لحاظ - که آن شیئی خارج از عام است - عام به این سه قسم تقسیم می شود. یک وقت تک تک افراد را لحاظ می کند به نحوی که هر یک در عرض دیگری باشد در این صورت عام استغراقی می شود، یک وقت افراد عام را بما هو فرداً واحداً و شخصاً واحداً لحاظ می کند به نحوی که هر یک از این افراد جزئی از ملحوظ می شوند، در این صورت عام مجموعی می شود، یک وقت یک طبیعتی را لحاظ می کند به نحوی که این طبیعت قابل انطباق بر افراد زیادی است که انطباقش بر این افراد به نحو علی البدل است یعنی یا بر این، یا بر آن، یا بر دیگری و... در این صورت عام بدلی می شود. این که مرحوم آقای ایروانی می فرماید تا زمانی که موضوع ها فرق نکنند عام، استغراقی نمی شود یا بدلی نمی شود و یا مجموعی نمی شود حرف صحیحی است. پس اختلاف این سه قسم و انحاء عموم

به ذات نیست بلکه به لحاظ شیئی خارج از عام است منتهی آن شیء ممکن است لحاظ باشد و ممکن است حکم باشد، به لحاظ حکم نیز می توان تقسیم شود منتهی اگر به لحاظ حکم تقسیم کنیم - به قول آقای ایروانی ره - باید قبول نماییم که با غمض از حکم این سه قسم در مقام لحاظ با یکدیگر فرق می کنند. این فرمایشی است که می توان گفت. پس ظاهر عبارت مرحوم آخوند نا تمام است و گوشه ای از فرمایش حاج شیخ اصفهانی ره ایراد دارد و فرمایش آقا ضیاء ره نیز ایراد دارد کلام ایشان که فرمود اختلاف بین عام مجموعی و عام استغراقی به لحاظ حکم است صحیح نیست زیرا در مقام لحاظ ممکن است آنها تک تک لحاظ شوند و ممکن است مجموع آنها شیء واحد لحاظ شوند.

سوال:

جواب: اشکال ندارد وقتی که لحاظ می کند امکان دارد به لحاظ تعلق حکم باشد و امکان دارد به لحاظ یک لفظ باشد و مثلاً می خواهد برای عام مجموعی، لفظ مجموع را وضع کند. قطعاً آدم عاقل که لحاظ می کند به یک جهتی لحاظ کرده است اما آن مصحح لحاظ است و الا یک کسی ممکن است که من می خواهم همین طوری لحاظ کنم، پس قوام اختلاف به حکم نیست.

### نکته پنجم کفایة

آخوند ره می فرماید عام یعنی شمول المفهوم لجمیع ما یصلح ان ینطبق علیه، امکان دارد کسی بگوید عشرة نیز عام است چرا که آن جمیع آحاد تحت خود را شامل شود، عشرة یعنی ده تا یک و هر ده یک را شامل می شود. ایشان می فرماید از ما ذکرنا معلوم شد که عشرة عام نیست چرا که عشرة جمیع افراد مدخول را شامل نمی شود لا یقال که ده تا یک را شامل می شود لانه یقال فافهم که عشرة یک لفظی است در مقابل واحد، به خلاف کل عالم که مدخول بر هر فردی منطبق شود، کل تمام آنها را شامل می شود، چنانچه عشرة آحاد بود... البته این هم بدرد نمی خورد بلکه باید بگوید عشرة عشرة یعنی هر ده تایی چرا که عشرة مثلاً بر یک یا پنج و یا ۱۵ نیز منطبق است، آحاد که آمده بر ۱۵ منطبق است در حالی که عشرة نفر پانزدهم را شامل نمی شود مگر آنکه کسی بگوید عام در این جا عام بدلی است یعنی عشرة از این ۱۵ نفر.

پس فافهم اشاره به این مطلبی است که عرض کردم و آن این بود که عشرة مدخول ندارد که جمیع افراد ما ینطبق المدخول را شامل شود. امکان دارد کسی بگوید فرق بین عشرة با مردم شهر در چیست؟ مردم این شهر از صبیغ عموم است، کل الناس از صبیغ عموم است، خوب ناس بر یک نفر صدق می کند؟ یا اهل مدینه و مردم شهر بر این یک نفر صدق می کند؟ صدق نمی کند، مگر کسی بگوید مردم شهر از صبیغ عموم نیست بلکه آن مطلق است. اگر گفته شود کل مردم شهر امکان دارد کسی بگوید مردم بر یک نفر صدق می کند چرا که مردم دو اطلاق دارد یک اطلاق به نحو عام مجموعی است که در این صورت این فرد، جزئی از مردم

می شود و یک اطلاق به نحو کلی و فرد است که در این صورت این فرد، مردم است کما اینکه گفته میشود مردم، عمرو و زید و تقی و... هستند. جناب آخوند ره مدخول العلماء چیست؟ جمع محلی به الف و لام مدخول ندارد، این با کل عالم فرق می کند. چه فرقی هست بین علماء و بین عشرة که عشرة از ادات عموم نیست اما علماء از ادات عموم است؟ ممکن است کسی بگوید عشرة مثل کل است و فرقی با کل نمی کند و اگر هم لفظ عام به آن گفته نشود لکن تمام احکام عام بر آن بار می شود. به چه دلیل شما بین عشرة و علماء فرق میگذارید.

نسبت به فافهم، برخی مثل آقای ایروانی ره فرموده اند که آن اشاره به این است که واحد مدخول عشرة نیست، عشرة یک عددی است در مقابل... اما خیال می کند که دقیق تر از اینهاست، یکی اینکه برخی از ادات عموم هستند مثل جمع محلی به الف و لام که آنها با عشرة فرقی نمی کنند، و شاید بتوانیم بگوییم مردم شهر، اهل شهر... اهل شهر را امکان دارد کسی بگوید عام نیست بلکه مطلق است، و نیز اینکه اگر به عشرة عام گفته نشود اما جمیع احکام عموم بر آن بار می شود

سوال:

جواب: عموم هم...، کل رجل عام نیز دارای یک حدی است، به لحاظ مدخول است دیگر... آن چطور فقط همه علماء عدول را شامل می شود این نیز همه ده تا را شامل می شود.

## تتمة

مرحوم آخوند این جا فصل اول را تمام می کند و وارد فصل دوم می شود اما یک نکته ای به عنوان تتمه فصل اول مرحوم آقای خوئی و دیگران فرموده اند که خیلی مهم می باشد این است که اگر شارع فرمود اکرم کل عالم، آیا ظهور عام در عام استغراقی است یا در عام مجموعی است؟ عام بدلی با عام استغراقی و مجموعی هیچ وقت اشتباه نمی شود زیرا عام بدلی لفظ مخصوص دارد، استعمال کل، جمیع، مجموع در عام بدلی غلط است. عمده بحث در این است که ظهور اکرم کل عالم در عام مجموعی است یا در عام استغراقی است، در کدام یک ظهور دارد؟ امکان دارد کسی بگوید معلوم است که ظهور آن در عام مجموعی است زیرا کل یعنی همه لذا اگر یک نفر را اکرام نکنید همه را اکرام نکرده اید. پس ظهور آن در عام مجموعی است و جای بحث ندارد. جواب می دهیم اتفاقاً ظهور آن در عام استغراقی است زیرا ثبوتاً مؤونه عام مجموعی از مؤونه عام استغراقی بیشتر است، وقتی شارع می فرماید اکرم کل عالم، اگر بخواهد عام، عام استغراقی باشد باید تمام افراد عالم را لحاظ کند و حکم را برای تک تک آنها جعل کند اما اگر بخواهد عام، عام مجموعی باشد باید همه افراد عالم را لحاظ کند و همه آن افراد را یک نفر لحاظ کند - به نحو ترکیب - خوب این لحاظ دوم در عام مجموعی، مؤونه زائده است اما در عام استغراقی لازم نیست. پس به دلیل اینکه در مقام ثبوت مؤونه زائده

می خواهد در مقام اثبات نیز مؤونه زائده می خواهد لذا اگر جایی مؤونه زائده وجود نداشته باشد اصل اولی در عام، عام استغراقی است اما جمله ای که شما فرمودید کل یعنی همه، اگر چه که درست است اما کل فانی فی الافراد استعمال می شود، یعنی تمام افراد لحاظ شوند نه اینکه کل استقلالاً لحاظ شود بله اگر کل استقلالاً لحاظ شود حق با شماست اما ظهور ادات عموم در لحاظ آلی است و در لحاظ استقلالاً و فی حد نفسه نیست به همین جهت اذا دار الامر بین اینکه عام، عام استغراقی باشد یا عام مجموعی باشد اصل اولی این است که عام استغراقی باشد. این نسبت به اصل لفظی و ظهور عام.

اما اگر نوبت به اصل عملی رسید در این صورت مقتضی اصل عملی عام مجموعی است زیرا یک وجوب هست، وجوب دوم را شک می کنیم که هست یا نیست، رفع ما یعلمون جاری می شود. قطعاً هر کدام از افراد به شرط اکرام دیگران وجود دارد اما نمی دانم هر کدام فی حد نفسه و تنها وجوب دارد یا ندارد، رفع ما یعلمون.

پس نسبت به اصل عملی، مقتضی آن عام مجموعی است و نسبت به اصل لفظی، مقتضی ظهور خطاب در عام استغراقی است.

استاد: قبلاً عرض کردیم، اینگونه نیست که هر چیزی که در مقام ثبوت مؤونه زائده بخواید در مقام اثبات نیز مؤونه زائده می خواهد و اصل عدم مؤونه زائده است بلکه امکان دارد کسی بگوید اکرم کل عالم مؤونه زائده را می فهماند، ما باید حساب کنیم که عرف از اکرم کل عالم چه چیزی می فهمد، امکان دارد مؤونه زائده بخواید ولی در عین حال این لفظ دلالت کند، ممکن است مؤونه زائده نخواهد اما در عین حال این لفظ دلالت نکند. جناب آقای خوئی ره و شیخنا الاستاذ ره اینها قالب بندی نیست که شما بفرماید این در مقام ثبوت نیاز به مؤونه زائده و این در مقام ثبوت نیاز به مؤونه زائده ندارد، بلکه باید حساب شود؛ اما اصل مطلب درست است و ظهور اکرم کل عالم در عام استغراقی است و در عام مجموعی نیست اما عام بدلی که اصلاً کیفیت آن جداست.

نکته ای دیگر در تمته این است که عام بدلی به چه معناست؟ اینکه آخوند ره یا حاج شیخ ره می فرمایند عام بدلی یعنی هر کدام از این افراد به نحو علی البدل به چه معناست؟ ما که مقصود این آقایان را نفهمیدیم لذا لب عام بدلی - همان طور که در دوره سابقه نوشتیم - به عام استغراقی بر می گردد زیرا عام بدلی به دو صورت تصور دارد ۱- حکم در عام بدلی در واقع بر تک تک افراد رفته است - مثلاً عتق این رقبه واجب است، عتق آن رقبه واجب و... - ولی بشرط ترک دیگران، خوب این عام استغراقی است چرا که وجوب به تک تک افراد تعلق گرفته اما بشرط ترک افراد دیگر ۲- حکم در عام بدلی بر روی صرف الوجود طبیعت رفته است و مولا صرف الوجود طبیعت را می خواهد منتهی این صرف الوجود طبیعت در مقام امتثال و در مقام انجام تکلیف، ترخیص در تطبیق دارد و به هر کدام منطبق می شود، شارع می فرماید شما می توانید بر هر کدام منطبق کنید.

لذا در واقع عام بدلی، عام نیست و اصلاً تقسیم عام به عام بدلی و عام استغراقی و عام مجموعی غلط است چرا که حقیقت عام بدلی یا به عام استغراقی بر می‌گردد یا حکم بر روی ذات طبیعت رفته است اما آن بر همه افراد قابل تطبیق و انطباق است و در واقع ترخیص در تطبیق آن عام استغراقی است.

سوال:

جواب: عرض کردم که لحاظ نیز همین است، لحاظش یا باید در ترخیص در تطبیق باشد یا باید به نحو وجوب های متعدد باشد و الا اینکه شما یک فرد را لحاظ کنید بدل از فرد دیگر به چه معناست و وجوب بر روی چه چیز رفته است.

سوال:

جواب: جامع که افراد نیستند... او را عرض کردم که همان طبیعی است... اعتق ای رقبه شئت که جامع ذاتی دارد عام بدلی است... جامع انتزاعی نیز همین طور است و عام نیست و حکم بر روی احدهما است... آن هم همین طور است و قابل تطبیق بر هر کدام است.

خلاصه امر اول این است که تعریف مرحوم صاحب فصول، تعریف مرحوم صاحب قوانین را گفتیم و اشکال کردیم. نکته دوم این بود که مرحوم آخوند فرمود به این تعاریف اشکال کردند غلط است چرا که اینها تعریف شرح اللفظی است و اشکال حاج شیخ را عرض کردیم. نکته سوم این بود که تعریف عام اثر عملی ندارد چرا که هیچ جا موضوع حکم نیست. نکته چهارم تعریفی بود که آخوند ره از عام کرده بودند و آن این است که عام آتی است که جمیع ما یصلح لأن ینطبق علیه المدخول. نکته پنجم این بود که عشرة به چه دلیل عام نیست و نکته آن را بیان کردیم و فافهم در کلام آخوند ره را بیان کردیم بعد به مناسبت فرمایش ایشان یعنی تقسیم عام به مجموعی، استغراقی و بدلی را بیان کردیم، اقوال آنرا عرض کردیم و حق در مقام را بیان کردیم بعد وارد این مطلب شدیم که ظهور عام در عام استغراقی است یا عام مجموعی است را بیان کردیم و گفتیم که عام بدلی هیچ وقت با این دو اشتباه نمی‌شود، بعد فرمایش مرحوم استاد را بیان کردیم و حق در مقام را بیان کردیم و در آخر سر تدقیقی در عام بدلی نمودیم و گفتیم که ما عام بدلی نداریم و عام بدلی چیزی غیر از عام استغراقی نیست. هذا تمام الکلام در فصل اول

فصل دوم

آخوند ره می‌فرماید عام، صیغ مخصوص دارد کما اینکه خاص صیغ مخصوص دارد. الفاظی را واضح فقط برای عموم وضع کرده است و الفاظی را واضح فقط برای خصوص وضع کرده است. بعد می‌فرماید امکان دارد کسی بگوید اصلاً ما لفظی که برای عام وضع شده باشد نداریم.